

بررسی دیدگاه نحویان و مفسران درباره «واو ثمانیه»

دکتر محمد رضا حاجی اسماعیلی^۱

دانشیار دانشگاه اصفهان

زهرا قاسم نژاد

دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان

(۴۷ - ۶۲)

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۰/۶/۲۰

چکیده:

نوشتار حاضر با جستاری گسترده در کتب معتبر نحوی و تفسیری و با استناد به آیات قرآن و ویژگی‌های بافتی کلام، قائل به تردید در وجود «واو ثمانیه» در ادب عربی است. دانستی است که برخی از نحویان و به دنبال آنان برخی از مفسران قرآن حرف واو در این سخن خداوند متعال «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه/۱۱۲) و آیه شریفه «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَرْوَاجًا خَيْرًا مِمَّنْكَ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَائِمَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا» (تحریم/۵) را «واو ثمانیه» می‌دانند؛ زیرا به اعتقاد آنان عدد هفت عددی کامل است و پس از هفت، واو برای اطلاع بر آن می‌آید. این گروه قول خداوند متعال در سوره کهف «وَيَقُولُونَ خَمْسَةَ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةَ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» (کهف/۲۲) را نیز بر آن حمل نموده‌اند. و عجیب تر اینکه برآند که-واو در آیه شریفه «وَسَيَقَ الَّذِينَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» (زمر/۷۳)، واو ثمانیه است؛ زیرا بهشت دارای هشت درب است در حالی که حرف واو در اینجا حالیه است. برای اثبات فاقد اصل و اساس بودن حرف واو ثمانیه، کتب معتبر نحوی و تفاسیر قرآن از منابعی هستند، که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته‌اند، ضمن اینکه در متون نثر و نظم ادب جاهلی و اوی بدین مضمون یافت نگردید.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، واو ثمانیه، نحویان، مفسران، ادب جاهلی

مقدمه

برخی از نحویان از «واو ثمانیه» در مبحث حروف سخن گفته‌اند، در کلام عرب حروف برای وصل معنای فعل به اسم به کار می‌روند؛ مانند حرف جر که معنای فعل را به اسم وصل می‌کند (السیوطی، ۱۴۰۶، ۲۴/۳). در این زبان حروف به اقسام مختلفی تقسیم می‌شوند. چنانچه گاهی حرف برای ایجاد ارتباط اجزای کلام بکار می‌رود؛ مانند حرف عطف که برای برقراری ارتباط بین معطوف و معطوف علیه بکار می‌رود (همانجا)، گاهی نیز برای بیان تعلق و وابستگی چیزی به چیز دیگر بکار می‌رود؛ مانند «إنّ» و اخوات آن که برای تعلق خبر به اسم و ربط آن به هم استعمال می‌شوند، البته حروفی نیز یافت گردیده که دارای معنایی چون استفهام و نفی هستند که این حروف برای دلالت بر معنایی که واضح لغت برای آن‌ها وضع کرده، بکار می‌روند؛ چنانکه «لیت» به معنای تمنّی و «هل» برای استفهام و «إلا» برای استثناء وضع شده است. پس اگر گفته شود: چرا «لیت» به معنای تمنّی و «هل» در مفهوم استفهام است؟ جوابی برای آن وجود ندارد؛ زیرا این وضع و قراردادی از جانب واضح است. در این نوشتار تأکید بر این است که آیا واضح، واوی را به معنای واو ثمانیه وضع کرده و اگر این واو در زبان عربی دارای وضع است معنای آن و شواهد آن در کلام عرب چیست؟

حرف واو:

مفهومی که از تعریف حرف در زبان عربی ارائه شده این است که: «الحرف ما دل علی معنی فی غیره» (الزجاجی، ۱۴۱۰، ۱، حیدرة الیمنی، ۱۴۰۴، ۲۰۹/۱). بنابراین حرف دلالت بر معنایی ندارد مگر در غیر خودش و اگر به صورت تنها بکار رود معنای آن روشن نیست بلکه باید به اسم یا فعل اضافه شده باشد (الزجاجی، ۱۳۶۳، ۵۴).

یکی از حروف زبان عربی، حرف واو است که دارای اقسام مختلفی است و در کتب نحوی در مبحث حرف به طور مفصل از آن یاد شده است. برخی از انواع حرف واو عبارتند از: واو عطف برای مطلق جمع، واو معیت، واو ترتیب که گاهی به معنی

«اُو» یا «باء جر» یا «لام تعلیل» می‌آید؛ البته گاهی نیز به معنای «استیناف» می‌آید، و او ربّ، و او قسم، و او زائد، و او ضمیر ذکور، و او حالیه، و او نداء و ندبه. اما گروهی از نحویان و ادیبان همانند: ابن خالویه، حریری و ثعلبی از وجود او دیگری در زبان عرب سخن گفته‌اند که او ثمانیه نامیده شده است که این نوشتار درصدد تعریف آن و شناسایی قائلان به وجود آن و معرفی انکارکنندگان آن است.

باورمندان و قائلان به وجود و اُو ثمانیه:

برخی از نحویان عرب و اُو ثمانیه را یکی از اقسام و او در زبان عربی دانسته و آن را حرفی غیر عامل می‌دانند، حرف غیر عامل می‌تواند در اول، یا وسط و یا آخر کلام واقع شود، اما عمل نمی‌کند، زیرا هم بر اسماء و هم بر افعال وارد می‌شود و اختصاص به یکی از آنها ندارد. اما اگر حرف تنها بر یکی از آنها وارد شود در آن صورت عامل است (هرمی، ۱۴۲۹، ۱۲۰/۱). عده‌ای که قائل به وجود و اُو ثمانیه هستند در تعریف این و او می‌گویند: از ویژگی‌های زبان عرب الحاق و او به هشتمین مورد است: واحد، اثنان، ثلاثة، أربعة، خمسة، ستة، سبعة و ثمانية. این و او دلالت دارد که عدد هفت در نزد ایشان کامل است (یعقوب، ۱۴۰۸، ۵۱۳). شواهدی که اینان بدست می‌دهند چند آیه شریفه از قرآن کریم است که به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

اولین کسی که قول به وجود و اُو ثمانیه، به او نسبت داده شده، ابوبکر بن عیاش، قاری قرآن و راوی قرائت عاصم کوفی است. ثعلبی از ابوبکر بن عیاش روایت کرده که گفته است: قریش هنگامی که اعداد را شمارش می‌کنند و به عدد هشت می‌رسند و او را بر آن داخل می‌کنند که به آن و اُو ثمانیه می‌گویند (ابن عطیة اندلسی، ۱۴۲۲، ۵۰۸/۳). بنابراین پس از وی کسانی چون ابن خالویه، ثعلبی، حریری، غکبری و مکی بن ابی طالب و صفدی وجود چنین و اُو را در زبان عرب پذیرفته‌اند.

ابن خالویه متوفی ۳۷۰ هـ در همدان به دنیا آمد و در سال ۳۱۴ آهنگ بغداد نمود، و از محضر عالمان، و ادیبانی چون ابن ذرید، سیرافی، ابن انباری، نبطویه، و ابو عمر

الزاهد بهره برد (سزکین، ۱۴۰۸، ۳۱۹/۸). به نقل از قرطبی، ابن خالویه او در آیه شریفه «وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» را او ثمانیه می‌داند (قرطبی، ۱۳۷۲، ۳۸۲/۳).

ابن عطیه می‌گوید: پدرم - رضی الله عنه - از استاد نحو خویش، ابو عبدالله کفیف مالقی که در زمان ابن حبوس در غرناطه ساکن بوده، نقل می‌کند که گفته است: او ثمانیه لغت فصیح برای برخی از عرب است که هنگام شمارش اعداد وقتی به عدد هشت می‌رسند بر آن او داخل می‌کنند واحد، اثنان...، سبعة و ثمانیه (همان، ۲۷۲/۸).
 حریری نیز در کتاب «درة الغواص فی أوهام الخواص»، با قطعیت، وجود او ثمانیه را در کلام عرب می‌پذیرد و می‌گوید: از ویژگی‌های زبان عرب الحاق او بر هشتمین مورد است چنان‌که در قرآن کریم آمده است «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه/۱۱۲) و چنان‌که خداوند می‌فرماید: «وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» (کهف/۲۲). به همین سبب است که خداوند متعال هنگامی که از جهنم سخن می‌گوید آن را بدون او ذکر می‌کند؛ «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» (زمر/۷۱)، زیرا تعداد درهای جهنم هفت عدد است. اما هنگامی که از بهشت سخن می‌گوید، او ثمانیه را در ابتدای آن ذکر می‌کند «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» (زمر/۷۳)؛ زیرا تعداد درهای بهشت هشت عدد است (الحریری، ۱۲۷۲، ۱۳۱). حریری با اینکه وجود او ثمانیه را در ادب عربی با قطعیت می‌پذیرد اما شاهدی از نثر یا شعر بر وجود آن بدست نمی‌دهد.

ابن هشام در هنگام بیان انواع او می‌گوید: جماعتی از ادیبان چون حریری، او ثمانیه را ذکر کرده و گمان دارند که عرب هنگام شمارش وقتی به عدد هشت می‌رسد، می‌گوید: سبعة و ثمانیه (ابن هشام، ۱۹۹۸، ۴۷۴).

تحلیل کلام ابن هشام نشان می‌دهد که وی رأی حریری را ضعیف می‌داند، زیرا می‌گوید: «إِنَّهُ مِنَ الْأُدْبَاءِ» به نظر می‌رسد که در مسائل صرف علمی نمی‌توان به نظر ادبا تکیه نمود.

در این میان گویا محیی‌الدین درویش در «اعراب القرآن» خلطی نموده است، زیرا می‌گوید: واو ثمانیه واوی است که بر جمله‌ای که صفت نکره قرار گرفته واقع می‌شود به جهت تشبیه به جمله‌حالیه که بعد از معرفه قرار می‌گیرد؛ مانند: «جاء زيد و معه رجل آخر» و این واو برای تأکید پیوستگی صفت به موصوف است به این معنا که اتصاف موصوف به آن صفت امری مستقر و راسخ در ذهن است. آنگاه می‌گوید: ابن هشام اولین کسی است که در مغنی اللیب وجود واو ثمانیه را پذیرفته است (درویش، ۱۴۰۸، ۱۸۰/۴ و ۵۶۶/۵). در حالی که صافی ذیل آیه شریفه «وَيَقُولُونَ خَمْسَةَ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةَ وَثَمَانِيَهُمْ كَلْبُهُمْ» (کهف/۲۲) می‌گوید: ابن هشام قول به واو ثمانیه را رد می‌کند (صافی، ۱۴۱۸، ۱۶۶/۱۵).

در حالی که این سخن صحیح نیست؛ زیرا ابن هشام هنگام برشمردن انواع واو می‌گوید: نهمین مورد، واو ثمانیه است که آن را جماعتی از ادبا، و برخی از نحویان ضعیف چون ابن خالویه آن را ذکر کرده‌اند (ابن هشام، ۱۹۹۸، ۴۷۴). وقتی ابن هشام وجود این واو را به ضعیفان نحوی نسبت می‌دهد، به این معناست که خود قائل به وجود چنین واوی در کلام عرب نیست.

ابومنصور ثعالبی نیز در «فقه اللغة» و «سر العربیة» وجود واو ثمانیه را پذیرفته و آن را در کلام عرب مستعمل می‌داند و نمونه‌هایی از آیات قرآن کریم چون آیه شریفه «وَيَقُولُونَ خَمْسَةَ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةَ وَثَمَانِيَهُمْ كَلْبُهُمْ» (کهف/۲۲) را ذکر می‌کند؛ اما وی هیچ شاهدهی از ادب جاهلی در این باره بدست نمی‌دهد. در واقع این سخن او که واو ثمانیه در ادب عرب مستعمل است، بدون استناد است (الثعالبی، ۱۳۱۸، ۲۳۶).

علی بن عیسی رمانی نیز واو را در آیاتی که ذکر شد واو ثمانیه می‌داند (الرمانی،

علامه کافجی سخنی دارد که نشان می‌دهد، وی نیز واو را در آیات شریفه، واو ثمانیه می‌داند. او در این باره چنین می‌گوید: این واو در حقیقت واو عطف است، لکن زمانی که استعمال آن به محل مخصوصی اختصاص می‌یابد و امری عجیب را در بردارد، مناسب است به اسم غیر جنسش نامیده شود. بنابراین به سبب مناسبت بین واو و سبعة، واو ثمانیه نامیده شده؛ زیرا عدد هفت در نزد ایشان کامل است (درویش، ۱۴۰۸، ۵۶۶/۵).

از مفسران نیز امام فخر رازی با بیان اقوالی در باب واو ثمانیه گویا به‌طور ضمنی وجود این واو را پذیرفته است (رازی، ۱۴۲۰، ۴۴۹/۲۱ و ۳۵۰/۲۹). همچنین وی در «غرائب آی التنزیل»، حرف واو را در آیات فوق، واو ثمانیه نامیده است (رازی، بی تا، ۲۹۲-۲۹۳). اما نکته قابل توجه در بیان مصادیق واو ثمانیه، اشتباهی است که از ثعلبی سرزده است؛ زیرا وی حرف واو در آیه شریفه «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا» (حاقه/۸) را از مصادیق واو ثمانیه دانسته است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۲۵۸/۸)؛ در حالی که همه علما اتفاق دارند که این واو، حرف عطف است و ذکر آن در اینجا واجب است.

انکارکنندگان واو ثمانیه

به استثناء گروهی از نحویان که پیش از این دیدگاه‌های ایشان بیان گردید، دیگران وجود حرف واو ثمانیه را در زبان و ادب عربی نپذیرفته و آن را انکار کرده‌اند که به دیدگاه و آراء برخی از آنان اشاره می‌گردد.

ابواسحاق زجاج (۳۱۱ هـ) در «معانی القرآن»، واو در آیه شریفه «وَيَقُولُونَ خُمُسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» (کهف/۲۲) را دو گونه دانسته است: اول اینکه دخول و خروج آن یکسان است. دوم اینکه واو دلالت بر اتمام قصه و انقطاع کلام دارد (الزجاج، ۱۴۱۴، ۲۷۷/۳). وی در کتاب خود از واو ثمانیه سخنی به میان نیاورده است.

ابوجعفر نحاس (۳۲۸هـ) نیز در «إعراب القرآن» هنگام بیان آیه شریفه «وَيَقُولُونَ خَمْسَةَ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةَ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» (کهف/ ۲۲) هیچ اشاره‌ای به واو ثمانیه ندارد و در نوع این واو دو قول را بیان می‌کند:

الف- واو، زائده است در اعراب نه در معنی.

ب- واو، خبر قائلان به این عدد را تصدیق می‌کند (النحاس، بی تا، ۴۵۲/۲-۴۵۳) هر وی نیز که از ائمه علم نحو است و چنانکه از عنوان کتابش «الأزهية في علم الحروف» دانسته می‌شود، متخصص در مباحث حروف است وی هنگام سخن از انواع واو می‌گوید: «اعلم أن للواو اثني عشر موضعاً» سپس دوازده مورد را نام می‌برد، اما هیچ اشاره‌ای به واو ثمانیه ندارد (هروی، بی تا، ۷۸).

ابوعلی فارسی نیز که یکی از نحویان برجسته است وجود واو ثمانیه را رد کرده است. همچنین مرادی، در کتاب «الجنی الدانی» قول به وجود واو ثمانیه را به نحویان ضعیف نسبت داده است (المرادی، بی تا، ۹۴).

سهیلی در کتاب خویش با عنوان «شرح سیرة ابن هشام» می‌گوید: واو در «وَيَقُولُونَ سَبْعَةَ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» بر تصدیق قائلان دلالت دارد؛ زیرا واو در اینجا جمله «ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» را به یک جمله محذوف عطف می‌کند و تقدیر آن چنین است: «نَعَمْ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» (سهیلی، بی تا، ۱۷/۳). حاصل کلام سهیلی این است که این واو، واو ثمانیه نیست، بلکه دلالت دارد بر اینکه اینان که گفتند، هفت نفرند، کسانی هستند که موافق حقیقت سخن گفته‌اند، پس آن واو مؤکده است.

ابوحیان صاحب تفسیر معروف «البحرالمحیط» و مصنف «التذییل و التکمیل فی شرح التسهیل» (نسخه خطی متفرق در دار الکتب مصر با شماره ۶۲) و «ارتشاف الضرب من لسان العرب» (نسخه خطی، در دار الکتب مصر با شماره ۱۱۰۶) که از ائمه مجتهدان در علم نحو و تفسیر و لغت است و در تفسیر قرآن گرایش و معرفت او به علم نحو بیشتر است زیرا وی آن را وسیله معرفت احکام قرآن و تفسیر آیات می‌داند و شرح تسهیل از

بهترین آثار اوست که دلالت بر اسلوب نحوی وی دارد، در تفسیر این آیات هیچ اشاره‌ای به واو ثمانیه ندارد (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ۱۶۱/۷).

اما ابن قیم را در قول به وجود واو ثمانیه می‌توان از کسانی دانست که تصریح به ضعف وجود واو ثمانیه دارد. هر چند که آن را مستقیماً نفی نمی‌کند (ابن قیم، ۱۴۱۷، ۹۱۸/۳-۹۱۹). وی تمام آیاتی را که ادباء شاهد واو ثمانیه می‌دانند، رد می‌کند مگر آیه ۲۲ سوره کهف «وَيَقُولُونَ خَمْسَةَ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةَ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» که عبارت او در بیان این آیه شریفه نشان می‌دهد که وی به وجود واو ثمانیه تمایل دارد، او می‌گوید: «إِنَّ أَحَدَ الْإِحْتِمَالِينَ هُوَ كَوْنُ الْوَاوِ لِلثَّمَانِيَةِ». هر چند این سخن نشان می‌دهد که وی موافق واو ثمانیه در این آیه شریفه است، اما سیاق کلام و عبارات او نشان می‌دهد که او نیز چون حریری و ابن خالویه با قطعیت به وجود چنین واوی قائل نیست؛ زیرا در ابتدای کلام خود واژه «قیل» را بکار برده و می‌گوید: «قیل و إدخال الواو ههنا لأجل الثمانية وهذا يحتمل أمرين أحدهما هذا» همچنین هنگام سخن از واو ثمانیه می‌گوید: «لیس علیه دلیل مستقیم» این سبک بیان، نشان دهنده این مطلب است که وی وجود چنین واوی را در کلام عرب رد می‌کند.

در دیگر کتب نحوی همانند «الکتاب» سیبویه و «شرح ابن عقیل» هم نامی از واو ثمانیه نیست. ابن هشام نیز چنان که بیان کردیم در هنگام برشمردن انواع واو، یکی از آنها را واو ثمانیه نام می‌برد ولی در ادامه ذکر می‌کند که آن را برخی از ادبا و نحویان ضعیف ذکر کرده‌اند و عبارت او بیانگر این است که وی وجود واو ثمانیه را در زبان عرب نمی‌پذیرد. وصف ابن خالویه نحوی به ضعفاء را ابن هشام از کلام ابن المنیر در «الانصاف» گرفته است که در آنجا ابن المنیر وی را در علم نحو ضعیف می‌داند (ابن المنیر، بی تا، ۶۵).

سیوطی نیز در کتاب «الأشباه و النظائر» در بیان آیات فوق، واو را ثمانیه نمی‌داند. کلبی نیز در «التسهیل» می‌گوید: واو در «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ»

مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَبَّاتٍ وَأَبْكَارًا» (تحریم/۵) برای تقسیم است که کوفیان آن را واو ثمانیه می‌دانند و آن ضعیف است (کلبی، بی تا، ۱۳۲/۴).
از معاصران هم زین کامل الخویسکی واو ثمانیه را از عجایب و لطایف می‌داند که حقیقتی ندارد (الخویسکی، ۱۹۹۱، ۳۵۳/۸).

بررسی پیشینه واو ثمانیه

اکنون که به دیدگاه قائلان و منکران واو ثمانیه اشاره گردید، باید به زمان وضع واو ثمانیه اشاره کرد. در این خصوص با یک تحلیل و بررسی کوتاه از مراحل علم نحو می‌توان گفت: اگر واضع علم نحو را ابوالأسود دوئلی بدانیم، اولین مرحله علم نحو همان زمان ابوالأسود است و مرحله دوم، مرحله شاگردان وی است، شاگردانی چون عنبسة الفیل، و میمون الأقرن و نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر، و مرحله پس از آنان را باید دوران نظر و مناقشه دانست. در این مرحله است که شاگردان ابوالأسود به بحث و مناقشه مشغول گردیدند. اینان کسانی چون ابوعمر و بن العلاء و عبدالله بن ابی اسحاق حضرمی بودند که خدمات شایان توجهی به علم نحو کردند و ستون‌های نخستین این علم را پایه گذاری کردند (ابوالطیب اللغوی، ۱۴۲۳، ۱۲).
بنابراین مرحله چهارم تطور و نشأت علم نحو، مرحله تألیف دانش نحو است که شخصیت بارز این دوره عیسی بن عمر ثقفی و خلیل بن احمد است که آراء و نظرات او را شاگردش، سیبویه در «الکتاب» نقل نموده است. دیدگاه‌ها و آراء وی در «الکتاب» نشان دهنده تبحر و احاطه خلیل بن احمد به مطالب نحو است.
پس تا این مرحله از پیدایش و تطور علم نحو هیچ اثر مکتوبی به دست نیامده مگر آنچه که برخی از علما در مراحل بعدی در تألیفات و آثار خویش نقل نموده‌اند؛ مانند آنچه که سیبویه از خلیل بن احمد نقل کرده است. البته سیبویه تنها به نقل آراء استاد خود خلیل بن احمد بسنده نکرده، بلکه به دیدگاه‌های نحویان معاصر خود همانند یونس بن حبيب و ابوالخطاب الأخفش هم اشاره کرده است.

با بررسی «الکتاب» سیبویه دانسته می‌شود که تا زمان سیبویه هیچ اثر و سخنی از او و ثمانیه در زبان عرب وجود ندارد (سیبویه، ۱۴۰۸، ۱۸۶/۳). در مرحله بعد که انواع مکتب‌های نحوی چون مکتب کوفه، بغداد، اندلس، و مصر به وجود می‌آید، کلبی قول به وجود او و ثمانیه را به کوفه نسبت می‌دهد (کلبی، بی تا، ۱۳۲/۴).

با نگاهی به مکتب نحوی مصر که شخصیت‌های بارز آن ابن حاجب و ابن هشام و سیوطی‌اند و با مطالعه کتب «امالی» ابن حاجب، «مغنی» ابن هشام و «الأشباه و النظائر» سیوطی در می‌یابیم که از او و ثمانیه در این مکتب اثری وجود ندارد.

در مکتب نحوی اندلس نیز که شخصیت‌های بارزی همانند ابن عصفور و ابن مالک و ابوحنان سخن‌گوی آنند، هیچ کس قائل به وجود او و ثمانیه نیست. در مکتب بغداد نیز تا آنجا که آراء شخصیت‌هایی چون ابن کیسان، زجاجی، ابوعلی فارسی، ابن جنی، و زمخشری بررسی گردید، کسی قائل به وجود او و ثمانیه نیست. زمخشری در کشاف در تفسیر آیه «وَيَقُولُونَ خَمْسَةَ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةَ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» می‌گوید: او در اینجا بر جمله‌ای که صفت نکره قرار گرفته، وارد شده تا تأکید پیوستگی صفت بر موصوف باشد. زمخشری معتقد است که گاهی جمله وصفیه با او می‌آید؛ یعنی بین موصوف و صفت «او» فاصله می‌شود، تا شدت ارتباط را برساند؛ مثل این آیات:

- «عَسَىٰ أَنْ تَكَرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (بقره/۲۱۶)

- «وَيَقُولُونَ سَبْعَةَ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» (کهف/۲۲)

- «أَوَ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا» (بقره/۲۵۹)

- «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ» (حجر/۴)

زمخشری ذیل این آیات «او» را رابط بین صفت و موصوف گرفته است، در حالی که ابن هشام انصاری «او» را در این آیات، حالیه می‌داند. (الزمخشری، بی تا، ۴۷۹/۲). البته سکاکی در مفتاح العلوم این سخن زمخشری را رد کرده و آن را او حالیه دانسته است (السکاکی، ۱۹۸۳، ۲۶۳).

در مکتب کوفه نیز که شخصیت بارز آن کسایی و فراء هستند، مطالعه کتاب «معانی القرآن» و آراء کسایی، منتج به این نتیجه است که سخنی از واو ثمانیه نیست؛ بنابراین دیده می‌شود که در مکتب‌های نحوی هیچ سخنی از این حرف در میان نبوده بلکه اعتقاد به وجود واوی به نام ثمانیه، سخنی ذوقی و سلیقه‌ای از سوی برخی از نحویان است، که نمی‌توان آن را به مکتب خاصی نسبت داد، و از آنجا که تنها شاهد وجود واو ثمانیه آیاتی از قرآن کریم است نه اشعار و نثر ادب عربی، می‌توان گفت این واو بیشتر از جانب برخی از قاریان و مفسران بیان شده است. اینکه می‌گوییم نامیدن واو به ثمانیه سخنی سلیقه‌ای و ذوقی است، بدین سبب است که اولین کسی که قول به واو ثمانیه را به وی نسبت داده‌اند، ابوبکر بن عیاش است، که از قاریان است و تبحر وی در علم قراءات است نه علم نحو، و سخن وی در آیاتی که آنها را واو ثمانیه نامیده، سلیقه و ذوق وی بوه است.

دلایل انکار کنندگان واو ثمانیه در ادب عرب:

۱. قائلان به وجود چنین واوی درباره اثبات چنین حرفی در زبان عربی، هیچ شاهی از نثر و شعر جاهلی بدست نداده‌اند.
۲. مقایسه شخصیت علمی قائلان و منکران واو ثمانیه نشان می‌دهد که باید جانب منکران را که نحویان حاذق و ماهرند گرفت، زیرا اگر وجود این حرف در زبان عربی دارای اصل و اساسی می‌بود، حتماً اینان آن را ذکر می‌کردند.
۳. مفسران قرآن کریم حرف واو را در آیاتی که ذکر شد، واو ثمانیه نمی‌دانند بلکه در بیشتر موارد آن را واو تأکید یا حال و یا عطف دانسته‌اند.
۴. ناقض این قول که هر کجا هفت اسم پیاپی ذکر شد پس از آن بر سر اسم هشتم واو می‌آید، آیات شریفه‌ای از قرآن کریم است که بدون واو ذکر شده، مانند آیه شریفه «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (حشر/۲۳) اگر سخن قائلان به واو ثمانیه صحیح بود باید بر سر «الْمُتَكَبِّرُ» واو قرار می‌گرفت.

۵. دلیل دیگری که در این نوشتار بر رد نظر قائلان به واو ثمانیه می‌توان به آن اشاره کرد، تفسیر مفسران از واو در آیاتی است که اینان شاهد برای واو ثمانیه دانسته‌اند؛ در حالی که مفسران و نحویان اقوال دیگری در این زمینه بیان کرده‌اند که به بررسی و تحلیل آن در آیات مورد استشهاد می‌پردازیم.

الف. «وَسَيِقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طُبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (زمر/۷۳) عده‌ای حرف واو را در آیه شریفه قبل از «وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» با استناد به روایاتی که بر اساس آن‌ها تعداد درهای بهشت هشت عدد برشمرده شده واو ثمانیه می‌دانند، و می‌گویند در اینجا چون تعداد درهای بهشت هشت تا است واو بر سر آن قرار گرفته، اما در آیه‌ای که راجع به جهنم است چون درهای جهنم هفت عدد است بدون واو ذکر شده است «وَسَيِقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» (زمر/۷۱).

کلبی در «التسهیل» سخن این گروه را در نامیدن واو در این آیه شریفه به ثمانیه رد کرده و می‌گوید: فعل «فتحت» در آیه ۷۳ با واو آمده؛ زیرا درهای بهشت قبل از آمدن اهلس باز است، بنابراین واو حالیه است (کلبی، بی تا، ۲۰۰/۳). اما جهنم درهایش قبل از آمدن اهلس بسته است؛ از این رو بدون واو ذکر شده است.

مبرد واو را در «وَفُتِحَتْ» زائده می‌داند (مبرد، بی تا، ۱۳۲). طبرسی نیز در تفسیر این آیه همچون کلبی واو را حالیه می‌داند (طبرسی، بی تا، ۴۵۹/۴). زمخشری نیز در تفسیر «کشاف» می‌گوید: کسی که با استدلال به این آیه در دیگر آیات نظیر «وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» واو را ثمانیه دانسته، چیزی است که نحویان آن را نمی‌شناسند (زمخشری، بی تا، ۴۵۹/۳).

«تفسیر شبر» و «جلالین» نیز حرف واو را زائده می‌دانند (سیوطی، بی تا، ۳۹۰ و شبر، ۱۳۹۷، ۲۹۱).

بنابراین در این آیه شریفه، با توجه به نکاتی که از مفسران پیرامون واو بیان شد، شایسته است، حرف واو را با توجه به سیاق و معنای کلام، واو حالیه دانست.

ب. «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه/۱۱۲). عده‌ای حرف واو
را بر سر «وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ» و او ثمانیه دانسته‌اند. اما طبرسی در بیان واو در این آیه
شریفه می‌گوید: امر به معروف متضمن نهی از منکر است. گویا هر دو شیء واحدی
هستند و از آنجا که نهی از منکر با امر به معروف در بیشتر موارد همراه است واو برای
دلاله بر مقارنه وارد شده است (طبرسی، بی تا، ۷۶/۳).

سخن ابوحنیفان اندلسی در اینجا با سیاق کلام تناسب بیشتری دارد. وی می‌گوید: از
آنجا که امر، طلب کاری و نهی ترک عملی است، عطف نیکوست (ابوحنیفان اندلسی، ۱۴۲۰،
۱۱۵/۵).

و سیوطی معتقد است که این یک قاعده کلی است که هرگاه مقام سخن، مقام
برشمردن صفات بدون نظر به جمع یا افراد صفات باشد، حذف حرف عطف نیکوست.
اما اگر جمع بین صفات و یا عدم اجتماع و یا تنبیه بر تغایر دو صفت باشد، با حرف
عطف بیان می‌شود (السیوطی، ۱۴۰۶، ۱۲۴/۴).

ج. «عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ
عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا» (تحریم/۵). زمخشری در تفسیر این آیه نیز سخن قائلان
به واو ثمانیه در «ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا» را رد نموده و می‌گوید: در این آیه دو صفت متنافی
وجود دارد که وجود هر دو صفت با هم در یک مکان ممکن نیست؛ بنابراین با حرف
عطف واو ذکر می‌شود، بر خلاف بقیه صفات در این آیه که جمع آنها در یک جا
ممکن است (الزمخشری، بی تا، ۴۷۹/۲).

د. «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ
سَبْعَةً وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءَ ظَاهِرٍ وَلَا
تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف/۲۲) بیشترین بحث بر سر واو ثمانیه در این آیه شریفه
است که «ثامنه» با واو ذکر شده است. ابن عطیه می‌گوید: واو در آخرین خبر از عدد

اینان وارد شده تا دلالت بر این مسأله داشته باشد که این نهایت آن چیزی است که گفتند و اگر هم بدون واو می‌آمد صحیح بود (کلبی، بی تا، ۱۸۵/۲).

نحاس در بیان واو «وِثَامُهُمْ» دو قول دارد، می‌گوید: واو در اعراب زائده است نه در معنا و یا اینکه واو تصدیق‌کننده قائلان این عدد است (نحاس، بی تا، ۴۵۱/۲-۴۵۳).

از این رو با نگاهی جامع به تفاسیر چنین دانسته می‌شود که اکثر مفسران واو را در این آیات، عاطفه و در «وَفُتِحَتْ» آن را حالیه دانسته‌اند و چنان که بیان گردید نامیدن واو در این آیات به واو ثمانیه نوعی اعمال ذوق و سلیقه بوده است.

نتیجه

شواهد ارائه شده از واو ثمانیه در قرآن کریم نشان می‌دهد که واو ثمانیه یا قبل از لفظ ثمانیه قرار گرفته، مانند: «سَبْعَةٌ وَثَامُهُمْ كُلُّهُمْ» و یا با شمارش هشت مورد، قبل از مورد هشتم اضافه گردیده، مانند: «عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا» و یا اینکه قبل از اسمی قرار گرفته که مسمای آن معدود به عدد ثمانیه بوده است، مانند: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهُمَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا». لذا برخی از ادباء و نحویان از این سه مورد به واو ثمانیه یاد کرده‌اند.

در حالی که نتیجه تحقیق و بررسی کتب نحوی، تفسیری و تاریخی دربارهٔ واو ثمانیه در ادب عرب حاکی از آن است که واو ثمانیه قولی است ضعیف که از جانب برخی ادبا و نحویان چون ابن خالویه و حریری نقل گردیده است. و ابوبکر بن عیاش اولین کسی است که قول به وجود واو ثمانیه به او نسبت داده شده و اگر این دیدگاه صحیح باشد نمی‌توان به قول او استناد نمود.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم.

ابن القیم، محمد بن ابی بکر، (۱۴۱۷هـ)، بدائع الفوائد، جدة: مجمع الفقه الاسلامی.

ابن المنیر، احمد بن محمد، (بی تا)، الانصاف فیما تضمنه الکشاف من الاعتزال، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت.

ابن عطیة الأندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲هـ)، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن هشام، عبدالله بن یوسف، (۱۹۹۸م)، مغنی اللیب، تحقیق مازن مبارک و محمد علی حمد الله، راجعه سعید الأفغانی، ط ۱، بیروت: دار الفکر.

ابوالطیب اللغوی، عبدالواحد بن علی، (۱۴۲۳هـ)، مراتب النحویین، مکتبه العصریه.

ابو حیان الأندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰هـ)، البحر المحیط، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

الثعلبی، عبدالملک بن محمد، (۱۳۱۸هـ)، فقه اللغة و اسرار العربیه، مطبعة مصطفى البابي.

الثعلبی، احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲هـ)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

الحریری، قاسم بن علی، (۱۲۷۲هـ)، درة الغواص فی أوہام الخواص، تهران: بی نا.

حیدرة، علی بن سلیمان، (۱۴۰۴هـ)، كشف المشکل فی النحو، بیروت، دارالکتب العلمیه.

الخویسکی، زین کامل، (۱۹۹۱م)، واو ثمانیه بین الإقرار والإنکار، اسکندریه: دارالمعرفه الجامعیه.

درویش، محیی الدین، (۱۴۰۸هـ)، إعراب القرآن الکریم و بیانه، الیمامه: دار ابن کثیر.

رازی، فخر الدین محمد بن عمر، (۱۴۲۰هـ)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.

_____، (بی تا)، غرائب آی التنزیل، تحقیق عبدالرحمن بن ابراهیم المطرودی، ط ۱، بیروت: دار عالم الکتب.

الرمانی، علی بن عیسی، (۱۴۲۸هـ)، معانی الحروف، تحقیق عرفان بن سلیم العشاء حسونه الدمشقی، بیروت: العصریه.

الزجاج، ابواسحاق، (۱۴۱۴هـ)، معانی القرآن و إعرابه، شرح و تحقیق دکتر عبدالجلیل عبده الشلیبی، ط ۱، قاهره: دارالحديث.

الزجاجی، عبد الرحمن بن اسحاق، (۱۴۱۰هـ)، الجمل، تحقیق علی توفیق الحمد، استقلال.

_____، (۱۳۶۳هـ)، الإيضاح فی علل النحو، تحقیق مازن المبارک، منشورات الرضی.

الزمخشري، محمود، (بی تا)، تفسیر الکشاف، تحقیق محمد الصادق قمحاوی، قاهره: شركة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده.

سزكين، فؤاد، (١٤٠٨هـ)، تاريخ التراث العربي، تحقيق مصطفى و مازن عماوي، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.

السكاكي، ابو يعقوب يوسف، (١٩٨٣)، مفتاح العلوم، ضبط نعيم زرزور، ط اول: بيروت: دار الكتب العلمية.

السهيلي، عبدالرحمان، (بي تا)، شرح سيرة ابن هشام، تحقيق وتعليق وشرح عبد الرحمن الوكيل، القاهرة: سيوييه، عمرو بن عثمان، (١٤٠٨هـ)، الكتاب، تحقيق و شرح: عبدالسلام محمد هارون، ط ١، القاهرة: مكتبة الخانجي.

السيوطي، جلال الدين، (١٤٠٦هـ)، الأشباه و النظائر في النحو، مؤسسة الرسالة.

شبر، عبدالله، (١٣٩٧هـ)، تفسير القرآن الكريم، تحقيق دكتور حامد، ط ٣، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

صافي، محمود، (١٤١٨هـ)، الجدول في إعراب القرآن و صرفه و بيانه، بيروت: دار الرشيد.

طبرسي، فضل بن الحسن، (بي تا)، مجمع البيان، تعليق رسول محلاتي، تهران: مكتبة العلمية الاسلامية.

القرطبي، محمد بن احمد، (١٣٧٢هـ)، الجامع لأحكام القرآن، بيروت: دارالفكر.

الكلبي، محمد بن احمد، (بي تا)، التسهيل لعلوم التنزيل، بيروت: دارالفكر.

المبرد، محمد بن يزيد، (بي تا)، الكامل في اللغة والأدب، مكتبة المعارف.

المرادي، الحسن بن قاسم، (بي تا)، الجنى الذاني في حروف المعاني، تحقيق طه محسن.

النحاس، احمد بن محمد، (بي تا)، اعراب القرآن، تحقيق زهير غازي زاهد، عالم الكتب: مكتبة النهضة.

الهرمي، عمر بن عيسى بن اسماعيل، (١٤٢٩هـ)، المحرر في النحو، تحقيق منصور علي محمد عبدالسميع، چاپ دوم، دارالسلام.

الهوري، علي بن محمد، (بي تا)، الأزهية في علم الحروف، تحقيق عبد المعين الملوحي، دمشق، مطبوعات مجمع اللغة العربية.

يعقوب، اميل بديع، (١٤٠٨هـ)، موسوعة الحروف في اللغة العربية، ط ١، بيروت: دارالجيل.